



نوشته: منصور تراجی  
(دکتر در تاریخ)

## آزادگران - آبادگران زوج جدایی ناپذیرند

### آزادی و آبادی جدا از هم نیستند

لغت آزادگران برای نخستین بار در مطبوعات  
ایران به کار گرفته شد.

آزادی را نباید فدای آبادی کرد  
آزادی بدون آبادی و آبادی بدون آزادی پایدار نخواهند ماند  
بمب اتمی ایران یک بهانه است. اسراییل از قدرتمند شدن  
ایران در زمینه علمی و صنعتی می ترسد  
همه دیکتاتورها پایان اندوهباری داشته اند  
برای ملت‌ها آزادی برتر از اقتصاد است  
اعتبار هر کشوری در سطح جهان بستگی به آزادی در آن  
کشور دارد  
هر گامی که در محدود کردن آزادی برداشته شود دشمنان  
ایران زمین را شاد می کند



اجازه دهید بدون ذکر روایت و حکایت و کلمات خارجی دور از ذهن که گروهی برای نمایش دانش و فضیلت خود این روزها زیاد به کار می‌برند زندگی درون دو خانواده را که در هر گوشه جهان می‌توان آنها را یافت توصیف کنیم:

### خانواده اول

رییس یک خانواده درآمد چندانی ندارد و اعضای خانواده با قناعت زندگی می‌کنند اما روابط اعضای خانواده با یکدیگر بسیار دوستانه و صمیمی است. رییس خانواده یک دموکرات کامل عیار است و در هر موردی با همسر و فرزندان مشورت می‌کند و در اخذ هر تصمیمی نظر دیگران را ملحوظ می‌دارد. روح وحدت و یگانگی بر فراز این خانواده پرواز می‌کند و در پیش آمدهای ناگوار همگی سپری واحد هستند در زدودن ناملایمات.

### خانواده دوم

رییس خانواده دیکتاتور، مستبد و خودخواه است. او بسیار ثروتمند، صاحب نفوذ و پولدار است اما هر چه او اندیشید دیگران باید آن را اجرا کنند. اتومبیل‌های آخرین سیستم چپ و راست به پارکینگ می‌روند و هر یک از اعضای خانواده پول فراوانی در جیب دارد ولی نزاع و کشمکش فضای خانواده را مسموم کرده است. اینک از شما می‌پرسم کدام یک از این دو خانواده پایدار می‌ماند و در مشکلات یاور هم هستند؟

به نظر بنده خانواده اول رفاه فکری و روحی

بیشتر از خانواده دوم دارد. شما چه فکر می‌کنید؟

### میتران

فرانسوا میتران رهبر حزب سوسیالیست فرانسه که در سال ۱۹۸۰ به یاری آرا همه احزاب چپ از جمله کمونیست‌ها برای مدت ۷ سال به رییس جمهوری فرانسه برگزیده شد و علی‌رغم سرطانی پروستات بار دوم به همین سمت برگزیده شد و در مجموع ۱۴ سال در راس هرم قدرت جمهوری فرانسه قرار داشت، در زمینه آزادی و آبادی نظریه جالبی داشت که هر ۲۵ کشور امروز عضو اتحادیه اروپا از آن پیروی می‌کنند. میتران که خاکستر جسد سوخته او در شیشه‌ای در یک دهکده دور افتاده فرانسه نگاه‌داری می‌شود، معتقد بود:

آزادی و فضای باز در جامعه بدون آبادی و

پیشرفت و آبادی و توسعه و پیشرفت بدون آزادی امکان دوام ندارند. این دو با هم زوج پایدارند و هر یک به تنهایی نمی‌تواند وحدت، انسجام و پویایی جامعه را تضمین کند. همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا که امروز توانسته‌اند آمریکا را تا حدودی مهار کنند آزادی و آبادی را توأمان دارند.

### دیکتاتورها

بوش که چهار سال پیش فریاد می‌زد ما به هر کشوری که خواستیم بدون اجازه سازمان ملل و یا کشور دیگری حمله می‌کنیم، امروز به مادام رایس می‌گوید به دیگران بگو که ما بدون رای هم پیمان‌های خود در اروپا هرگز به کشور دیگری حمله نمی‌کنیم.

طی زمان‌های گذشته دیکتاتورها، مستبدان و جباران پایان زندگی دردناکی

داشته‌اند.

ناپلئون اول امپراتور پر قدرت فرانسه که زمانی اروپا زیر نعل اسب او می‌لرزید اوایل قرن نوزدهم در جزیره دور افتاده سنت هلن (آفریقا) و در نهایت غم و اندوه جان سپرد. او فرانسه بدبخت و گدا را به اوج قدرت رساند. هنوز قولین مننی زمان او در فرانسه امروز اجرا می‌شود. هزاران کیلومتر راه کشید، صدها سد زد، کارخانه‌ها بی‌دربی جان گرفتند، روستاها آباد شد. ولی امروز پس از دویست سال ملت فرانسه او را یک دیکتاتور می‌داند که پر قدرت‌ترین شبکه پلیسی را داشت.

### پیشگامی

با همه آبدانی که ناپلئون در حق ملت فرانسه روا داشت امروز فرانسویان می‌گویند: عطایش را به لقایش بخشیدیم که او انقلاب کبیر فرانسه را که منادی حقوق بشر و آزادی فکر و اندیشه در قرن هجدهم بود در اروپا بسیار و بسیار بد نام کرد. ناپلئون انقلاب فرانسه را از محتوای آن که آزادی بود تهی کرد. و اما سال‌ها بعد ناپلئون سوم به همین درد مبتلا شد. ناپلئون سوم با رای مردم به ریاست جمهوری فرانسه برگزیده شد ولی در سال ۱۸۷۰ با یک کودتای نظامی آزادی را منکوب کرد. مردان بزرگی چون ویکتور هوگو که نماد شعور و آزادی ملت بود تبعید کرد. این امپراتور مستبد به کمک یکی از وزیران پر قدرت خود "هوسمن" پاریس زیبا را به وجود آورد، هزاران کیلومتر راه آهن کشید و در انقلاب صنعتی خیزش بزرگی داشت اما در روزگار ما به زحمت کوره راهی در فرانسه به نام‌اش می‌بینید.

### عبرت

هیئات!! که هیچ دیکتاتوری از سرنوشت دیگر مستبدان عبرت نگرفت! چه خوش گفته است هگل فیلسوف آلمانی که تاریخ تنها این را

به ما می‌آموزد که هیچ کس از آن نیاموخت" نه هیتلر نه استالین، نه ویلهلم دوم نه نیکلای دوم، نه فرانکو، نه موسولینی و نه رضاشاه، نه محمدرضاشاه و نه سلاطین قنچار. مثال در این زمینه سخت فراوان است به ویژه اگر نگاهی به دولت‌های کشورهای آمریکا، لائین و زندگی دیکتاتورهای نظامی این قاره از جمله پینوشه که در شش با کشتن سالوادور آلنده (۱۹۷۳) دموکراسی را کشته ببندازیم.

### به نام دین

اگر به زمان‌های بسیار دور نظر افکنید در می‌یابید که بنی‌امیه از جمله معاویه و یزید بعضی خلفای عباسی چه جنایاتی به نام دین در حق پیروان حقیقی دین کردند. و مدعیان کلیسا در قرون وسطی که حدود هشتصد سال طول کشید چه نظام وحشتناکی در اروپا برقرار کردند. اما نظام دیکتاتوری دیگری هست که

## ملتهایی که امروزه اعتبار جهانی دارند پیش از آبدانی به مبارزه برای آزادی برخاستند.

### هستند کسانی که

### مایل نیستند ایران

### اعتبار جهانی کسب کند

ظاهری آراسته دارد، ولی در تلاش توطئه در حق ملل دیگر است.

حکومت اسرائیل را بنگرید که جهان را بسیج کرده است علیه ایران به بهانه بمب اتمی. ولی اسرائیل نیک می‌داند که ایران اگر هم بمب اتمی داشت هرگز آن را به کار نمی‌برد. زیرا پر تاب یک بمب اتمی از ایران برابر است با باران بمب اتمی به ایران و لغایت کن فیکون کردن ایران. در واقع اسرائیل از قدرت توسعه علمی و صنعتی ایران وحشت دارد نه از بمب اتمی.

همه خاک اسرائیل برابر یک استان ایران است با ۴ میلیون جمعیت. امروز ایران ۱۶ میلیون دانش آموز دارد که آنها نیاز به کلاس درس، معلم، دبیر، کتاب و هزاران وسیله دیگر دارند.

امروز ایران یک میلیون و نیم دانشجو در تمام رشته‌ها به خصوص هزاران نفر در رشته‌های الکترونیک، تکنولوژی نوین، مهندسی و پزشکی دارد.

در بسیاری از شهرهای دور افتاده عمل قلب باز انجام می‌دهند. بدون تردید پتانسیل علمی و فرهنگی ایران در خاورمیانه بی‌رقیب است و اسرائیل از همین قدرت می‌ترسد.

به نظر من ایران همان قدر که در راه آبدانی گام بر می‌دارد باید گام‌های بزرگی در راه آزادی بر دارد که بر اعتبار جهانی آن افزوده گردد.

بازداشت بی‌رویه چند روزنامه‌نگار، نویسنده و دانشجو نه تنها ایران را قدرتمندتر نمی‌کند که قدرتش را در سطح جهان کم می‌کند.

بنده معتقدم رد صلاحیت اخیر انتخابات مجلس توانایی ایران را در جهان امروز کاهش داد و افزون نکرد.

باید مسوولان در اخذ تصمیم‌های خود دقت بیشتر کنند و آزادی را فدای آبدانی نکنند. که اگر چنین شود دشمنان ایران زمین و در رأس آنها اسرائیل را شادمان خواهند کرد.